

Journal Iranian Political Sociology

Vol. ۹, No. ۱۱, Bahman ۲۰۲۲

<https://doi.org/10.30510/psi.2022.348171.3608>

Abstract

The crisis in Qatar's political relations with Saudi Arabia and other Arab countries occurred on June ۹, ۲۰۱۷, following the remarks of the Emir of Qatar about the importance of Iran and its interaction, and the severance of diplomatic relations between four Arab countries centered on Saudi Arabia and Qatar. In the wake of the crisis, the Trump administration took a moderate stance, encouraging Qatar to accept Saudi terms, especially on relations with Iran, and making extensive diplomatic efforts to reduce the crisis. Tillerson, Pompeo, and other State Department officials evoked a sense of inaction and lack of seriousness at the end of the crisis between the two countries in pursuit of US strategic interests in the region.

Keywords: Qatar, Saudi Arabia, Middle East, Diplomatic Crisis, USA, Biden

بررسی تأثیر دولت رئیس‌جمهور جو بایدن بر روابط عربستان سعودی و قطر با تأکید بر نقش ایرانخلیل جنامی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۶

حامد محقق‌نیا^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱

حسین کریمی فرد^۳حامد عامری گلستان^۴**چکیده**

بحران در روابط سیاسی قطر با عربستان و سایر کشورهای عربی در روز ۵ ژوئن ۲۰۱۷ متعاقب صحبت‌های امیر قطر مبنی بر اهمیت ایران و تعامل با آن و با قطع روابط دیپلماتیک ۴ کشور عربی به محوریت عربستان سعودی با قطر به وقوع پیوست. در پی این بحران دولت ترامپ موضع میانه‌ای در پیش گرفت و ضمن تشویق قطر به پذیرش شروط عربستان به خصوص درباره روابط و تعاملات با ایران تلاش دیپلماتیک گسترده‌ای را برای کاهش بحران در پیش گرفت ولی تشتت و اختلاف در مواضع مقامات آمریکا مانند ترامپ، تیلرسون، پمپئو و سایر مقامات وزارت خارجه نوعی انفعال و عدم جدیت در پایان بحران بین دو کشور در راستای تامین منافع راهبردی آمریکا در منطقه را به ذهن متبادر می‌ساخت. با شکست ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ و روی کار آمدن دموکراتها و تغییر اولویتهای در منطقه خلیج فارس و به خصوص در رابطه با ایران به نظر می‌رسد عملکرد دولت بایدن در زمینه بحران روابط عربستان و قطر متفاوت از دولت ترامپ باشد و نشانه‌های این تغییر را می‌توان در تغییر سطح بحران و کاهش تنشها مشاهده نمود. این مقاله در صدد آن است تا بحران دیپلماتیک میان عربستان و قطر را از منظر نقش ایران و نگاه دولت جدید ایالات متحده آمریکا و شخص جو بایدن به این موضوع بررسی نماید و به این پرسش اساسی پاسخ دهد که متغیر ایران چگونه می‌تواند بر نقش آفرینی ایالات متحده آمریکا، عربستان و قطر در بحران دیپلماتیکی که از سال ۲۰۱۷ بین قطر و عربستان آغاز شده است تأثیر بگذارد و آینده بحران فی مابین دو کشور در دولت بایدن به چه سمت و سویی خواهد رفت و سایر عوامل تأثیرگذار در منطقه خلیج فارس چه تأثیری بر رویکرد آمریکا در قبال روابط این دو کشور عربی خواهد داشت؟ در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی - تبیینی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای نشان می‌دهد که تغییر رویکرد دولت بایدن در قبال ایران سبب می‌شود تا موضع عربستان سعودی نیز در قبال قطر نرم‌تر گردد و بر همین اساس تنش میان عربستان و قطر که یکی از اصلی‌ترین بخشهای آن روابط قطر با ایران بود به سمت تخفیف بحران و از سرگیری روابط پیش رود.

کلمات کلیدی: قطر، عربستان سعودی، خاورمیانه، بحران دیپلماتیک، ایالات متحده آمریکا، بایدن

^۱گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

^۲استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)

^۳دانشیار، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

^۴استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.

در طول چهار دهه گذشته، قطر از یکی از فقیرترین کشورهای حوزه خلیج فارس به یکی از ثروتمندترین کشورها تبدیل شده است - وجود ذخایر بزرگ گاز کمک شایانی به این کشور کرده است تا به یک بازیگر تأثیرگذار در سیاست منطقه تبدیل شود و از ثروت و نفوذ خود در عرصه جهانی استفاده گسترده تری داشته باشد ولی این نفوذ در پاره ای موارد قطر را با سایر بازیگران منطقه و به خصوص عربستان دچار اصطکاک و تضاد منافع می نماید.

روابط عربستان سعودی و قطر از زمان پیدایش دو کشور همواره دارای فراز نشیبهای فرانی بوده و سال ۲۰۱۷ به عنوان نقطه عطفی در این تنشها در تاریخ ثبت گردید. در این سال عربستان سعودی به بهانه نقل قولی منتشر شده در شبکه الجزیره مبنی بر حمایت از ایران و لزوم برقراری ارتباط مناسب با این کشور از سوی قطر یک ائتلاف محاصره سیاسی، اقتصادی و هوایی - دریایی عربی را علیه قطر هدایت کرد، گرچه این تحریم و محاصره ظاهراً برای محکوم کردن دوحه به دلیل ارتباط با گروه های تندرو اسلامی مانند اخوان المسلمین بود ولی انگیزه اصلی اعمال فشار بر قطر برای کاهش روابط دیپلماتیک و اقتصادی با ایران، رقیب بزرگ عربستان در منطقه در وهله اول و فاصله گرفتن از ترکیه در مرحله بعدی بود.

کشورهای ائتلاف عربی ۱۳ درخواست را برای از سرگیری روابط با قطر مطرح نمودند که رئوس آنها شامل قطع روابط با ایران، عدم حمایت از اخوان المسلمین، محدودیت شبکه سازمان رسانه ای الجزیره و تجدید نظر در روابط با ترکیه و تعطیلی پایگاه های این کشور در قطر بود.

قطر دارای میدان گازی عظیمی با ایران است که این عامل مشوق این کشور برای حفظ روابط خوب با ایران شیعه است و این موضوع عربستان سعودی سنی را که به دنبال کنترل ژئوپلیتیک خاورمیانه می باشد را علیه قطر تحریک می نماید. همچنین حمایت قطر از حماس در غزه، اخوان المسلمین در مصر و گروه های اسلام گرا در سوریه نیز از موضوعات اصلی مورد مناقشه دو کشور می باشد.

در این میان، موضع آمریکا در قبال مناقشه عربستان سعودی و قطر در زمان ترامپ نیز از نوسانات زیادی برخوردار بود. در ابتدا آمریکا از تحریم تحت رهبری عربستان سعودی حمایت کرده و قطر را "حامی تروریسم" خوانده که این امر با توجه به روابط نزدیک قطر با آمریکا و متحدانش و این واقعیت که این کشور میزبان تاسیسات نظامی عظیم آمریکایی در پایگاه هوایی العدید است، شگفت آور بود. با این حال، موضع ترامپ در سال ۲۰۱۸ تقریباً تغییر کرد و از تلاش های قطر برای مبارزه با تروریسم قدردانی کرد و با توجه به اهمیت موضوع ایران براتی آمریکا از اوایل ۲۰۱۹ و با تلاشهای جارد کوشنر و میانجیگری های کویت سطح تنش عربستان و قطر به صورت محسوسی رو به کاهش نهاد و با آغاز ریاست جمهوری بایدن و تغییر دیدگاه دموکراتها در سیاست خارجی و به خصوص موضوع ایران، تنش میان عربستان سعودی و قطر مسیر دیگری را در پیش گرفت.

چارچوب نظری این پژوهش بر نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک که تلفیقی از واقع‌گرایی کلاسیک و نو واقع‌گرایی است استوار می‌باشد. واقع‌گرایی کلاسیک به تنهایی به تبیین نتایج بین‌المللی ناشی از کنش و واکنش کشورها می‌پردازد و نو واقع‌گرایی به تبیین و تحلیل رفتار کشورهای منفرد پرداخته و آن را به نظریه سیاست خارجی وا می‌گذارد. ازین‌رو واقع‌گرایی نو کلاسیک مفروضه‌های نو واقعی‌گرایی را رد نمی‌کند بلکه در صدد اصلاح آنهاست تا رفتار و سیاست خارجی کشورهای منفرد و مشخص را تبیین نماید بگونه‌ای که با تاکید بر تعامل نظام بین‌الملل و پویسهای کشورها تلاش می‌کند تا راهبردهای کلان کشورهای منفرد در قبال الگوهای تکرار شونده نتایج بین‌المللی را توضیح دهد.

واقع‌گرایی نوکلاسیک عناصر و مفروضه‌هایی از واقع‌گرایی کلاسیک و نو واقع‌گرایی را در هم می‌آمیزد و هر دو دسته از متغیرهای سیستمیک و سطح واحد را ترکیب می‌کند تا سیاست خارجی کشورها را مشخص و معین را در چارچوب روابط مشخص میان آنها و تاثیر و تاثیر که از یکدیگر می‌گیرند تحلیل کنند از یک سو مانند نظریه نوع واقع‌گرایی تاثیر و اهمیت آنارشی بر رفتار کشورها را می‌پذیرد و با این مفروض آغاز می‌کند که نظام بین‌الملل آنارشیست گزیننده‌ها و انتخاب‌های سیاست خارجی آنها را محدود و مقید می‌سازد یعنی اولویت و تقدم در عوامل تعیین‌کننده سیاست خارجی با متغیرهای مستقل سیستمیک می‌باشد به گونه‌ای که اهداف و آمال و مفاد سیاست خارجی کشورها بیش و پیش از هر چیز از قدرت مادی نسبی آنها نشأت می‌گیرد اما از سوی دیگر مانند واقع‌گرایی کلاسیک تاثیر و تاثیر ویژگی‌های کشورهای و متغیرهای سطح واحد البته فراتر از ذات ناقص و معیوب انسان بر رفتار آنها مورد توجه و تحلیل قرار می‌گیرد (Waltz, 1979, 1992).

واقع‌گرایی نوکلاسیک به بررسی نقش کانونی و محوری دولت پرداخته و تلاش می‌کند تا توضیح دهد چگونه و تحت چه شرایطی خصوصیات داخلی کشورها به این برآوردهای تصمیم‌گیرندگان آنها از تهدیدها و فرصت‌های بین‌المللی و سیاست خارجی آنها قرار گرفته و به آن شکل می‌دهد و پیگیری قدرت توسط کشورها را ناشی از انگیزه و احساس نیاز آنان برای تامین امنیت در نظام بین‌الملل آنارشیست و خود یاری می‌دانند از این رو قدرت به مثابه ابزاری برای تامین امنیت بوده و در واقع خود هدف نیست و متغیرهای مستقل را در دو سطح واحد و سیستمیک برای تبیین نتایج بین‌المللی و سیاست خارجی کشورها به کار می‌گیرد بر این اساس در حالیکه واقع‌گرایی بر مفروضه‌های نو واقع‌گرایی در مورد آنارشی استوار است از آنجا که آشکار گردید واقع‌گرایی نوکلاسیک یک نظریه سیاست خارجی است. (Rose, 1998, 140) از این رو امکان کاربست این نظریه برای تحلیل ابعاد چهارگانه الگو و فرایند تصمیم‌گیری، منافع و اهداف ملی، منابع و عوامل تعیین‌کننده و رفتار سیاست خارجی در زمینه تنش بین کشورهای قطر و عربستان سعودی و نقش ایالات متحده آمریکا در این زمینه وجود دارد

۱-۲ الگو و فرایند الگوی تصمیم‌گیری

واقع‌گرایی نوکلاسیک به عنوان یک نظریه واقع‌گرا در چارچوب عمومی مدل کنشگر عاقل و منطقی نتیجه‌گرا قرار می‌گیرد. با این حال عقلانیت در این نظریه به آن معناست که کشورها در پی گیری قدرت نسبی و امنیت خود سیاستهای هدفمندی را اتخاذ و اجرا می‌کنند از این رو از منظر واقع‌گرایان نوکلاسیک این مفروض با آنچه که غالباً مفروض عقلانیت واقع‌گرایانه خوانده می‌شود یکسان نیست. چون این مفروض بدان معنا نیست که کشورها یا

رهبران آنها بر طبق اصول موضوعه نظریه منفعت شخصی مورد انتظار یا حتی عقلانیت محدود عمل می‌کنند چون کشورها در محیطی ذات نامعلوم و نامطمئن زندگی می‌کنند که قابل پیش‌بینی نیست. (4, 2000, taliaferro) قطر و عربستان سعودی در راستای پیش‌بینی پذیر کردن محیط امنیتی پیرامونی خود و بر اساس الگو و فرایندهای تصمیم‌گیری واکنش‌گرا، روابط فی مابین را بر اساس تهدیدهای تعریف شده ناشی از کنشهای هر یک از دو کشور در محیط بین‌الملل نسبت به طرف مقابل مدیریت می‌کنند و در این میان ایالات متحده آمریکا روابط خود با هر یک از این دو کشور را بر اساس جزئی از استراتژی جدید سیاست خارجی تعریف شده در خاورمیانه پساترامپ مشخص می‌نماید. فرایندها و الگوهای تصمیم‌گیری در زمینه تنظیم و تعیین خط مشی رابطه آمریکا با قطر و عربستان به طور مستقیم بر اساس عقلانیت سود محور استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه که بر اساس تنظیم معادلات در چارچوب ایجاد اتحادهای منطقه‌ای نرم در برابر عوامل تهدید زای بیرونی می‌باشد استوار گردیده است.

۲-۲ منافع و اهداف ملی

بر مبنای واقع‌گرایی نوکلاسیک مهمترین منفعت و هدف در سیاست خارجی کشورها تامین و تضمین بقا و امنیت در نظام بین‌الملل آنارشیک و خود یار است و با امنیت کشورهایمانند قطر و عربستان سعودی بر حسب آزادی عمل یا استقلال سیاسی و گسترش نفوذ آن تعریف می‌گردد از این رو هدف تأمین بقا و امنیت در نظام بین‌الملل غیرمتمرکز ایجاد می‌کند تا این کشورها نیز یک سیاست خارجی منفعت محور بر پایه پیگیری منافع ملی خود تدوین و اجرا نمایند. در سوی دیگر آنارشی و عدم اطمینان این کشورها را بر آن می‌دارد تا در صدد کسب قدرت برای تامین امنیت خود برآید با این حال اگرچه امنیت اولویت اول سیاست خارجی است ولی تنها هدف آن به شمار نمی‌رود به عبارت دیگر امنیت و بقا قدر مطلق آن منافع ملی این کشورهاست که در سیاست خارجی تغییر می‌شود نه در حد نهایی آن لذا هر یک از این دو کشور در صورت امکان و توانایی لازم تلاش می‌کند از قدرتش برای شکل دهی به نظم منطقه‌ای و جهانی محدود استفاده کند. (58, 1996, schweller). این موضوع در ابعاد بزرگتر توسط ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه پیگیری می‌گردد و روابط این کشور در دوران ریاست جمهوری بایدن با قطر و عربستان بر اساس کنترل و مدیریت تمایل هژمونیک کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس به ویژه قطر و عربستان برای شکل دهی به نظم منطقه‌ای و جهانی مورد نظر خود به جای همسویی با یکی از طرفین پیگیری می‌شود. همچنین منافع و اهداف غیر امنیتی مانند توسعه و رفاه اقتصادی نیز در که در سیاست خارجی این کشورها پیگیری می‌شود گرچه این منافع و اهداف مشروط و موقول به تامین و تضمین بقا و امنیت می‌باشد ولی در تنظیم رویکرد کلی سیاست خارجی دولت بایدن نسبت به این دو کشور پارامترهای غیر امنیتی نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. در نهایت می‌توان گفت قطر و عربستان در قالب سیاست خارجی منطقه‌ای خود حفظ وزن و نظم موجود با هدف پیشینه سازی امنیت را پیگیری می‌کند و ایالات متحده در راستای منافع و تامین حداکثری امنیت ملی خود به مدیریت و تنظیم نفوذ کشورهای عربستان سعودی و قطر در منطقه با استفاده از ابزارهای سیاسی و اقتصادی می‌پردازد.

۳-۲ منابع و ساختارهای تعیین کننده

ساختارهای داخلی به طبیعت نهادهای سیاسی دولت ویژگی‌های بنیان و چیدمان‌های نهادی و دولتی می‌پردازد که دولت را به جامعه ارتباط داده و در پی ایجاد رابطه بین خواسته‌های جامعه و سیستم سیاسی هستند (Risse-Kappen, 1993, 484). روندهای ائتلاف‌سازی دربردارنده شبکه‌های ارتباطی سیاسی و یا به بیان دیگر مکانیزم‌ها و روندهای نمایندگی قدرت توسط احزاب سیاسی و گروه‌های فشاری هستند که محیط اجتماعی را به سیستم‌های سیاسی مرتبط می‌سازند و در نتیجه تغییر قدرت دولت‌ها در عرصه داخلی مشخص‌کننده‌های کلیدی در سیاست خارجی است و کشورها بر اساس توانایی سیستم سیاسی داخلی و مرکزیت نهادهای دولتی به طیفی از کشورهای قوی تا ضعیف برای کنترل جامعه و فائق آمدن بر مقاومت نهادهای داخلی تقسیم می‌شوند (Gourevitch, ۱۹۷۸: ۸۸۱). از دیدگاه راین ایالات متحده در میان کشورهای دیگر نمونه‌ای از یک کشور ضعیف است چرا که ساختار سیاست‌گذاری خارجی و امنیتی آن غیر متمرکز می‌باشد همانند یک سیستم فدرال سیستم کنترل و توازن بین کنگره و دولت و طیف وسیعی از گروه‌های فشار آمریکا را از لحاظ خودمختاری نسبی تبدیل به یک دولت مرکزی ضعیف کرده است در مقایسه با دموکراسی‌های دیگر به نظر می‌رسد که سیستم آمریکا از انواعی باشد که به اصطلاح گفته می‌شود تحت تسلط جامعه قرار دارند و ساختار و نوسازی دائمی ائتلاف‌ها میان بازیگران اجتماعی و نخبگان سیاسی حتی در سیاست امنیتی و خارجی آمریکا کاملاً مشهود است گرچه باز بودن سیستم سیاسی باعث دسترسی آسان‌تر جامعه به سیستم می‌شود در واقع این نظریه گروه آن را از پرسنل وام گرفته است بیان می‌کند که به چه میزان دولت آمریکا و به ویژه آن دسته از نهادهایی که در ارتباط با جامعه خودشان از فشارهای خاص رنج می‌برند و نگران اهداف عمومی هستند مانند کاخ سفید و وزارت خارجه و تا حدی وزارت خزانه‌داری و دفاع ضعیف است. (Krasner, ۲۰۰۹, ۳۷). بر اساس این تحلیل در سیاست خارجی متغیرهای میانجی را نیز باید مورد بررسی قرار داد این امر به معنای تبدیل نقش میانجی دولت، جامعه، ادراکات و برداشت‌های تصمیم‌گیرندگان و همچنین گروه‌های فشار و ذینفع در شکل‌دهی به سیاست خارجی است. عوامل و عناصری مانند ماهیت و ساختار نظام این کشورها، توانایی و قابلیت استخراج و بسیج منابع توسط نهادهای سیاسی - نظامی، نفوذ و تأثیر کنشگران مدنی داخلی و گروه‌های ذی‌نفع، سطح و میزان استقلال دولت از جامعه و سطح انسجام نخبگان دولتی و غیر دولتی از جمله مهمترین متغیرهای میانجی در سیاست خارجی می‌باشد. (سجادپور، ۱۳۸۰، ۵۳). رقابت‌های حزبی و جناحی نیز سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس را تحت تأثیر قرار می‌دهد به طوری که هر یک از احزاب و جناح‌های سیاسی تلاش می‌کند تا از مسائل و موضوعات سیاست خارجی برای تقویت و تثبیت منافع داخلی خود سود ببرد اختلاف بین نخبگان تصمیم‌گیرندگان و دیوان‌سالارهای مختلف در فرآیند سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری سیاست خارجی نیز در چگونگی پاسخ آمریکا به فرصت‌ها و چالش‌های بین‌المللی تأثیر می‌گذارد بعضی از کنشگران داخلی که از قدرت و تو بر خوردار نیز نقش موثری در سیاست خارجی کشور ایفا می‌نمایند کنشگران و توکننده بازیگرانی هستند که از قدرت نفوذ مستقیم و غیرمستقیم کافی برای تعیین خط مشی‌های قوه مجریه در حوزه سیاست خارجی و استفاده از اکثریت‌ها در نظام تصمیم‌گیری در کنگره و سنا برخوردارند

در چارچوب واقع‌گرایی نوکلاسیک بر خلاف واقع‌گرایی تدافعی و تهاجمی قطر و عربستان در مواجهه با الزامات و اجبارهای سیستمی که همواره الگوی رفتاری مشابه سایر کشورها مبنی بر موازنه‌سازی و بیشینه‌سازی قدرت و امنیت را اتخاذ نمی‌کند چون با توجه به نقش میانجی دولت برداشته و ادراکات تصمیم‌گیرندگان اصلی و جامعه در شکل‌گیری این سیاست خارجی از یک سو و تصمیم‌گیری بر پایه آمیزه‌ای از قدرت و منافع ملی از سوی دیگر رفتار سیاست خارجی در شرایط مختلف داخلی و بین‌المللی را متفاوت می‌کند افزون بر این برخی از رفتارهای سیاست خارجی را نیز در قالب الگوی موازنه منافع می‌توان تحلیل کرد بعضی از انگیزه‌های رفتاری بیش از ماشین‌سازی امنیت و قدرت تلاش برای بیشینه‌سازی نفوذ و منفعت بوده است به گونه‌ای که این کشورها بر مبنای برآورد و ارزیابی میزان احتمال بدترین سران سناریو در عملی شدن تهدید و مقایسه دستاوردهای کوتاه مدت با منافع درازمدت نظامی و اقتصادی در تصمیم‌گیری و اقدام می‌زنند

۲: مولفه‌های موثر بر روابط عربستان و قطر

روابط عربستان سعودی و قطر و به تبع آن روابط آمریکا با این دو کشور به طور مستقیم از عوامل متعددی تاثیر پذیرفته است که از مهمترین این عوامل متغیر ایران است که در شکل دهی روابط قطر و عربستان و آغاز بحران دیپلماتیک بین این دو کشور در سال ۲۰۱۷ نقش اساسی داشته است. با توجه به این موضوع که دولت ترامپ در زمینه رابطه با ایران خط مشی سختگیرانه‌ای در پیش گرفته بود و در اولین قدم از برجام خارج شد باید دانست که برجام را در صحنه سیاست داخلی آمریکا به نوعی میراث اواما و دموکراتها می‌دانند و طبیعی بود که اولین وعده بایدن و تیم سیاست خارجی دموکراتها که اکثریت آنها مانند وندي شرمین از اعضای اصلی تیم مذاکره‌کننده برجام بودند تغییر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال ایران باشد. با این اوصاف می‌توان گفت سیاست خارجی دوران بایدن نقش و تاثیر گذاری زیادی بر روی رابطه قطر و عربستان دارد به این دلیل که رابطه قطر و عربستان علاوه بر موضوعاتی نظیر ترکیه موضوع الجزیره شبکه الجزیره و اخوان المسلمین بخش زیادی از آن به نوع رابطه قطر و ایران و حساسیت عربستان نسبت به این رابطه باز می‌گشت و بنابراین برای درج بحران دیپلماتیک ۲۰۱۷ میان ایالات میان عربستان و قطر و همچنین نوع دیدگاه و تنظیم رابطه امریکای بایدن با این دو کشور نمی‌توان متغیر ایران را نادیده گرفت و به همین خاطر مهمترین مسئله توصیف و تبیین و تحلیل دقیق رابطه قطر و ایران و عواملی است که باعث حساسیت عربستان سعودی نسبت به آن گردید و بر اساس آن بتوان سیاست خارجی امریکا را در قبال این دو کشور با تاکید بر نوع رابطه قطر و ایران تبیین نمود

۳- روابط و موضعگیریهای قطر در قبال ایران:

۳-۱ تاریخچه روابط ایران و قطر پس از انقلاب اسلامی ایران:

یکی از مولفه‌های اصلی روابط قطر و ایران بر اساس موقعیت جغرافیایی نامناسب قطر به عنوان شبه جزیره شکل می‌گیرد. در جنوب قطر، حدود ۶۰ کیلومتر مرز با عربستان آن را از امارات جدا می‌کند، در غرب همسایه جزیره بحرین

می‌باشد و در شمال شرقی قطر، تنها آبهای کم عمق خلیج فارس مرز این کشور با ایران می‌باشد. کشوری با حدود ۳۰ برابر جمعیت بیشتر و ۱۵۰ برابر قلمرو بزرگتر. مرز بین دو دولت در فلات قاره از سال ۱۹۶۹، زمانی که با شاه سابق ایران توافق شد، مرزی امن و بدون تنش می‌شد. هنگامی که انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۹۷۹ پیروز شد و رهبر آن، آیت الله خمینی، صدور آن انقلاب را جزء اعتقادات و اصول سیاست خارجی خود قرار داد، قطر مصمم شد که قدرت دفاعی و امنیتی خود را از طریق تأسیس شورای همکاری خلیج فارس، تقویت کند. در طول جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۰ برخلاف کویت، بحرین و عربستان سعودی که از عراق در جنگ بر علیه ایران حمایت کردند، قطر به همراه عمان و امارات متحده عربی موضع بی طرفانه تری را در قبال جنگ دو کشور اتخاذ نمودند و روابط تهران و دوحه در تمام سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ برقرار بود و رفت و آمدهای دیپلماتیک بین دو کشور در جریان بود و در قطر خاندان حاکم آل ثانی از دادن پایگاه به ناوگان نیروی دریایی ایالات متحده و سایر امکانات لجستیکی که در "جنگ نفتکشها" علیه ایران استفاده می‌شد خودداری کردند. همچنین هنگامی که امیر قطر نقش رئیس مجمع سران کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را به مدت یک سال پس از جنگ بر عهده گرفت، خواستار آشتی بین شورای همکاری خلیج فارس و ایران گردید. در پایان سال ۱۹۹۱، یک هیئت دولتی قطر به سرپرستی ولیعهد حمد بن خلیفه آل ثانی از ایران دیدن کرد و از جمله با ساخت خط لوله آب شیرین از رودخانه کارون ایران به قطر با حجم سرمایه گذاری ۱۳ میلیارد دلار موافقت کرد. (Jaber, ۱۹۹۱, ۱۳). ادعای اشغال نظامی جزیره های ابوموسی و تنب به وسیله ایران توسط امارات متحده عربی بار دیگر در سال ۱۹۹۲ قطر را بر علیه ایران و در کنار سایر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس قرارداد اما پس از آنکه ولیعهد حمد پدرش را در کودتای بدون خونریزی در ۱۹۹۵ برکنار کرد و به جای وی نشست، مرحله ای بسیار گسترده تر و پر تلاطم تر در سیاست خارجی قطر آغاز شد.

امیر جدید قطر ایالات متحده و شرکایش در شورای همکاری خلیج فارس را به خصوص با سیاست خود در مورد ایران دچار سوء تفاهم و تنش نمود. در سال ۲۰۰۶، به عنوان عضو موقت شورای امنیت سازمان ملل، قطر برضد تشدید تحریم ها علیه ایران رای داد، از ابتکار برزیل و ترکیه برای حل بحران هسته ای استقبال کرد و علاوه بر این، از حقوق همه امضاکنندگان به غیر پیمان اشاعه برای استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای حمایت نمود. با انجام این کار، قطر نه تنها به صورت آشکار علیه سیاست آمریکا در قبال ایران موضع گرفت، بلکه تصور و نوع نگاه اعضای شورای همکاری خلیج فارس را از خطراتی که تا آن زمان از جانب ایران این کشورها را تهدید می نمود تضعیف کرد. در گفتگمانی که عربستان سعودی بر آن تاکید کرد، سلاح های هسته ای ایران در درجه اول کشورهای ثروتمند حاشیه خلیج را تهدید خواهد کرد و نه ایالات متحده و اسرائیل را و این توان نظامی هسته ای در نهایت بر ضد کشورهای عربی خواهد بود. (Cigar, ۲۰۱۶, ۴۹).

بخشی از دلیل سیاست دوحه در حمایت از ایران حداقل به دلیل بزرگترین میدان گاز طبیعی جهان است که بین قطر و ایران امتداد دارد. این میدان حاوی ۱۳۰۰ تریلیون فوت مکعب از ذخایر اثبات شده گاز، معادل ۲۲۱ میلیارد بشکه نفت و تقریباً ۲۰ درصد از ذخایر گاز طبیعی جهان را تشکیل می دهد. هنگامی که مرز در سال ۱۹۶۹ ترسیم شد، قطر دو سوم میدان گاز طبیعی را دریافت کرد، که در قطر "گنبد شمالی" نامیده می شود، در حالی که سومین منطقه گازخیز ایرانی در خلیج فارس "پارس جنوبی" نامیده می شود. قطر ثروت هنگفت خود را عمدتاً مدیون قدرت در اختیار داشتن

گنبد شمالی است. در سال ۲۰۰۶، این کشور از اندونزی به عنوان بزرگترین صادرکننده گاز طبیعی مایع (LNG) در جهان پیشی گرفت. بنابراین، به دلایل اساسی، قطر باید به روابط متعادل و بدون تنش با ایران علاقه مند باشد. به همین دلیل است که امیر حمد از دعوت محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور ایران به اجلاس شورای همکاری خلیج فارس در دوحه در سال ۲۰۰۷ دریغ نکرد و پیش از این به دیگر اعضای شورا اطلاع نداد و از دید عربستان سعودی و سایر اعضای شورای همکاری خلیج فارس این عمل یک توهین آشکار به آنها تلقی گردید. در سال ۲۰۰۹ وی به دلیل انتخاب مجدد جنجالی احمدی نژاد تبریک گفت و از همپیمانان خود در این شورا انتقاد کرد: "ایران از زمان انقلاب خود چهار رئیس جمهور داشته است، در حالی که برخی از کشورهای عربی عملاً هرگز حاکمان خود را تغییر نمی دهند" (کوپر و مومانی ۲۰۱۲: ۱۲۴). نزدیکی بین قطر و ایران در آن سالها در فوریه ۲۰۱۰ با امضای توافق نامه "مبارزه مشترک با تروریسم و گسترش همکاری در مسائل امنیتی" (Cafiero, ۲۰۱۶) به اوج خود رسید. این توافق با معاهده ای که قطر در سال ۱۹۹۱ برای اطمینان از امنیت خود با ایالات متحده امضا کرده بود، مغایرت نداشت، اما آن را تکمیل کرد. اقدامات ضدتروریستی، بلکه آموزش و تبادل اطلاعات نیز تصمیم گیری شد. بنابراین قطر - پس از سوریه - با نزدیکترین همکاری امنیتی بین یک کشور عربی و ایران موافقت کرد (Gary, ۲۰۱۳, ۲۰۰).

روابط قطر با ایران در سال بعد از آن یعنی ۲۰۱۱ به طور محسوسی سرد شد، قطر در آغاز جنگ داخلی سوریه به مخالفان رئیس جمهور بشار اسد پیوست، در حالی که ایران از ابتدا یکی از مهمترین حامیان خارجی اسد بود. محمود احمدی نژاد، سفر خود به دوحه را که در نوامبر ۲۰۱۱ برنامه ریزی شده بود به دلیل این که قطر "خصمانه" در قبال بحران سوریه عمل کرده است لغو کرد (Nowroozazaman, ۲۰۱۵, ۲۰۰). با این حال، تنش بین ایران و قطر کمکی به این کشور در زمینه کاهش تنش و افزایش خوشبینی شرکای قطر در شورای همکاری خلیج فارس نکرد. عربستان سعودی، امارات متحده عربی و بحرین در ۵ مارس ۲۰۱۴ سفیران خود را از دوحه فراخوانده و ادعا کردند که قطر از سازمان های تروریستی مانند اخوان المسلمین (MB) حمایت می کند که با نظامهای پادشاهی در شبه جزیره عرب دشمن است. در این میان امیر حمد در ۲۵ ژوئن ۲۰۱۳ به نفع پسرش تمیم بن حمد از سمت خود کناره گیری کرد. امیر جدید بلافاصله از فرصتی که با انتخاب اخیر حسن روحانی پراگماتیست میانه رو به عنوان رئیس جمهور ایران بوجود آمده بود استفاده کرد. او برای مراسم تحلیف رئیس جمهور جدید به تهران سفر کرد و از او دعوت کرد تا در همان سال یک دیدار برگشت انجام دهد. در فوریه ۲۰۱۵، توافقنامه مبارزه مشترک با جنایت و تروریسم در آبهای سرزمینی، موافقتنامه امنیتی سال ۲۰۱۰ را تکمیل کرد (Akbarzadeh, ۲۰۱۷, ۹۸).

۴- اهداف و گزینه های بازیگران اصلی

وضعیت عربستان سعودی در حال حاضر این تصور را ایجاد می کند که در مواجهه با مشکلات روزافزون داخلی سیاسی و اجتماعی مانند بیکاری جوانان و بحث جانشینی پادشاه سالخورده و رقابتهای درون خاندانی، اقتصادی مانند قیمت پایین نفت و خارجی که بزرگترین آن جنگ در یمن است در حال فرافکنی و یافتن راهی برای منحرف نمودن اذهان است. اما بزرگترین مسئله حال حاضر عربستان رویارویی با ایران است و تقریباً همه موضوعات دیگر سیاست خارجی پادشاهی عربستان تابع و تاثیر گرفته از چالش با ایران است. ریاض قبلاً از مسیر مستقل قطر در رابطه با ایران، یعنی

"سیاست نرمش" با تهران به شدت انتقاد کرده است. ادعاهای حمایت از "تروریست های اخوان المسلمین" و "تبلیغات الجزیره" نیز سرپوشی بود برای مخفی کردن دلیل اصلی عربستان برای دشمنی با قطر بر سر روابطش با ایران. پس از ۵ ژوئن ۲۰۱۷ و اجلاس شورای همکاری خلیج فارس، تمیم امیر قطر به مناسبت های مختلف از این موضوع شکایت کرد که بسیاری از اظهارات ضد ایرانی او به وی القا شده بود یا در وب سایت هایی از وی نقل قول شده بود که هک شده بوده و محتوای آن تغییر کرده بود. با این حال، چیزی که مسلم است این است که وی انتخاب مجدد حسن روحانی را به عنوان رئیس جمهور ایران تبریک گفت درست در همان زمانی که رئیس جمهور آمریکا ترامپ در ۲۱ مه ۲۰۱۷ در ریاض اعلام کرد که کشورش بدون تردید در پیمانی که توسط عربستان علیه ایران تشکیل شده به صورت فعال مشارکت خواهد داشت و این تناقض بشکه باروت تنشهای درون گفتمانی اعضای شورای همکاری خلیج فارس را منفجر نمود و باعث شد عربستان یک قانون نانوشته در شورای همکاری خلیج فارس را نقض کند و آن این بود که که هیچ پادشاهی در شورای همکاری خلیج فارس مشروعیت حکومتهای دیگران را زیر سوال نمی برد.

با این حال در سمت و سوی قطر نیز به دلیل زیر شرایط چندان مساعد به نظر نمی رسد

- ۱) قطر دارای ارتشی کوچک منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را دارا می باشد و در مقابل همسایگانی مثل ایران، عربستان و حتی عراق توان دفاعی چندان ندارد.
- ۲) جو عمومی شورای همکاری خلیج فارس و کشورهای منطقه مانند اردن و مصر همصدا با عربستان بر علیه قطر شکل گرفت.
- ۳) حمایت دوحه از از نیروهای مخالف رژیم در سوریه و لیبی انتقاد همزمان ایران و عربستان را در پی داشته است
- ۴) حمایت قطر از شاخه های رادیکال نیروهای جهادی در سوریه و لیبی انتقاد و نارضایتی شدید ایالات متحده آمریکا را در پی داشته است.
- ۵) با آنکه تاریخ، نژاد، شکل حکومت، موقعیت جغرافیایی، روابط اقتصادی و شباهت های مذهبی در نهایت قطر را در شورای همکاری خلیج فارس نگه می دارد ولی وابستگی آنها به درآمد گاز حاصل از میدان گازی گنبد شمالی (پارس جنوبی) این کشور را مجبور می کند تا روابط متعادل خود را با ایران حفظ کند و همین موضوع باعث شد تا آمریکا و عربستان بهانه لازم برای برخورد با قطر را داشته باشند. **Nowroozazaman** (۲۴۹، ۲۰۱۵)
- ۶) از دیگر سو ایران نیز ملاحظات خاص خود را در زمینه تنشهای پیش آمده بین عربستان و قطر دارد. جمهوری اسلامی شکافها به وجود آمده در بین اعضای شورای همکاری را با اشتیاق دنبال می کند و در پی آن است تا از آنها امتیازات تاکتیکی بگیرد و این کشورها هم می دانند که اختلافات پیش آمده بین آنها نهایتاً در تهران به عنوان تفرقه و گسلهای درون گفتمانی سنی در مقابل قدرت شیعه شمالی تفسیر می گردد. وزیر امور خارجه ظریف در ژوئن ۲۰۱۷ اعلام کرد که هیچ یک از کشورهای حوزه خلیج فارس نمی توانند مرزهای جغرافیایی پذیرفته شده را تغییر دهند. این موضوع ثابت می کن که در تهران نیز علیرغم استفاده از تنشهای پیش آمده ترجیح اصلی گفتگو و حل مشکلات از طریق مسالمت آمیز است نه رویارویی و درگیری نظامی.

(Ahmadian , ۲۰۱۷). این فرمول بندی های دیپلماتیک هدف واقعی ایران را نشان می‌دهد: عربستان باید به عنوان تنها آغازگر رویارویی و تنش در منطقه و بین کشورهای عربی شناخته شود ولی این موضوع به صورت کنترل شده و قابل مدیریت پیش برود زیرا هدف استراتژیک ایران جلوگیری از تشدید وخامت اوضاع توسط ایالات متحده و متحدانش برای افزایش حضور نظامی خود در منطقه خلیج فارس می باشد و به نظر می رسد ایران دلیل محکمی برای این موضوع داشته باشد زیرا رئیس جمهور آمریکا ترامپ دقیقاً این نگرانی ایران را با سخنرانی خود در ریاض در ۲۱ مه ۲۰۱۷ افزایش داد و با انتقاد شدید از قطر به صورتی کاملاً آشکار در تنش پیش آمده جانب عربستان را گرفت و این برای ایران که از سال ۱۹۷۹ برای تبدیل خلیج فارس به یک منطقه "عاری از آمریکا" تلاش می کند بسیار هشدار دهنده می باشد.

در تنش پیش آمده بین عربستان سعودی و قطر ایالات متحده در به وضوح از عربستان حمایت کرد و حتی قطر را تهدید کرد که انتقال پایگاه هوایی العدید و مقر CENTCOM از قطر به سایر کشورهای منطقه خلیج فارس می تواند یکی از گزینه های پیش روی باشد. (Dorcey , ۲۰۱۷). البته دولت ترامپ هم به این موضوع واقف بود که قطر در همه سالهای گذشته و به خصوص از ۱۹۷۹ رفتار وفادارانه و تعهد مثال زدنی نسبت به ایالات متحده نشان داده و حتی در عملیات ناتو علیه قذافی به صورت نظامی شرکت کرده بود. علاوه بر این ، از دیدگاه واشنگتن فشار بیش از حد دوحه را به آغوش تهران می کشاند. در نهایت استراتژی دولت ترامپ در بحران پیش آمده بین عربستان سعودی و قطر حمایت کامل از عربستان سعودی و ۱۳ پیش شرط این کشور در کنار کنترل و مدیریت اوضاع به نحوی که دولت قطر به سمت ایران یا روسیه گرایش پیدا نکند.

۵- دولت بایدن و بحران دیپلماتیک قطر و عربستان سعودی

جو بایدن در ۲۰ ژانویه ۲۰۲۱ با یک لیست دلهره آور از چالش هایی که از زمان ورود باراک اوباما به کاخ سفید و حضور شخص بایدن به عنوان معاون رئیس جمهور و بلافاصله پس از بحران مالی جهانی ۲۰۰۸ هنوز حل نشده اند به قدرت می رسد. در بین این چالشها موضوع سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه به خصوص پس از تحولات سوریه و سایر کشورهای درگیر در بهار عربی به قدرت رسیدن داعش از اهمیت زیادی برای تیم سیاست خارجی وی برخوردار است. اکنون ، در شرایطی که بایدن بسیاری از مقاماتی را که در دولت اوباما و تعیین خط مشی های سیاست خارجی آن نقش داشته اند به پست های مهم سیاست خارجی ، دفاعی و امنیتی منصوب می کند ، تیمی که او بر تمرکز بر سیاست های آمریکا در خلیج فارس متمرکز شده است ، با چالش های متفاوت تر نسبت به آن دوران روبرو خواهد شد. در واقع مختصات و تحولات سیاسی و امنیتی منطقه ای در خلیج فارس در سال ۲۰۲۱ سال به نسبت ژانویه ۲۰۱۷ که دولت اوباما از قدرت کنار رفت از جهات قبل توجهی متفاوت است و چالش دیپلماتیک عربستان سعودی و قطر یکی از این آزمونهای سخت دولت بایدن در حوزه سیاست خارجی در منطقه خاورمیانه خواهد بود.

یکی از مهمترین وظایف تیم سیاست خارجی بایدن ترمیم شکاف حل نشده و رو به گسترشی است که در شورای همکاری خلیج (GCC) از زمان پیوستن بحرین، امارات متحده عربی و مصر به عربستان سعودی برای محاصره قطر در سال ۲۰۱۷ ایجاد شده است. (Nimr, ۲۰۲۱, ۳)

نوع نگاه دولت بایدن به عربستان سعودی به صورت عام و چالش پیش آمده بین عربستان و قطر به صورت خاص را به خوبی می توان در مقاله ای که آنتونی بلینکن وزیر امور خارجه فعلی و معاون وزیر خارجه بین سال های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷ و مشاور اصلی جو بایدن در سیاست خارجی در کمپین ۲۰۲۰ دید. بلینکن دو هفته پس از محاصره قطر، مقاله ای برای نیویورک تایمز با عنوان "اتحادیه عربی مد نظر رئیس جمهور ترامپ یک سراب است" نوشت. بلینکن در این مقاله به نکته ای اساسی اشاره کرد و نوشت ترامپ "ابتدا توپیت می کنید و بعداً تصمیم میگیرید و این راه خوبی برای سیاست گذاری نیست". همچنین وی استدلال کرد که "حمایت بی قید و شرط ترامپ از سعودی ها" در سفر ماه مه ۲۰۱۷ به ریاض "به عربستان جرات می دهد تا علیه قطر دست به اقدامات چالش برانگیز با دامنه گسترده ای بزنند. همچنین بلینکن در گفتگوی ژوئیه ۲۰۲۰ در موسسه هادسون پیش بینی کرد که "ما در خاورمیانه کمتر کار خواهیم داشت." در همان ماه، بلینکن در یک کنفرانس گفت که دولت بایدن "روابط ایالات متحده با عربستان سعودی را مورد بررسی و بازنگری مجدد قرار خواهد داد روابطی که رئیس جمهور ترامپ برای پیش برد آن یک چک سفید به دولت پادشاهی عربستان برای دنبال کردن مجموعه ای از سیاست های فاجعه بار داده است." همچنین جرمی بنایم از استراتژیستهای سیاست خارجی کمپین انتخاباتی بایدن با استدلال برای "اصلاح، نه گسست" در روابط، خواستار بررسی استراتژیک شش ماهه همه جنبه های همکاری آمریکا و عربستان سعودی شد و از ایالات متحده خواست "اهرمهای فشار قابل ملاحظه خود در رابطه با پادشاهی عربستان سعودی را را مجدداً فعال و تقویت کند. موضوعات خاصی که بنایم پیشنهاد داد تا از سعودی ها خواسته شود شامل پایان سریع اختلاف با قطر، توقف مداخله نظامی این کشور در یمن و حمایت از گفتگوی ساختارمند منطقه ای با ایران بود.

عربستان سعودی به خصوص بعد از ماجرای قتل جمال خاشقچی و همچنین تبعات حقوق بشری جنگ یمن کاملاً به این موضوع واقف هستند که در دید تیم سیاست خارجی دولت بایدن و استراتژیستهای تاثیر گذار دموکرات و جبهه خود را به شدت از دست داده اند و روابط صمیمانه پادشاه و ولیعهد عربستان به دونالد ترامپ، ایوانکا ترامپ و جارد کوشنر مسئول اصلی خاورمیانه دولت ترامپ این بی اعتمادی را حتی بیشتر نیز کرده است. پس برای عربستان سعودی کم هزینه ترین و سریعترین راه برای جلب اعتماد دولت بایدن حل و فصل مناقشه چهار ساله با قطری می باشد که در پازل دولت جدید آمریکا برای احیای روند مذاکرات هسته ای با ایران می تواند نقش قابل توجهی ایفا نماید. (nimr, ۲۰۲۱, ۶)

حرکت عربستان برای پایان دادن به محاصره قطر به عنوان تلاشی از سوی محمد بن سلمان ولیعهد برای جلب رضایت دولت جدید بایدن و ارائه هدیه ای به دولت جدید آمریکا تلقی می شود. شاهزاده محمد بن سلمان، رهبر واقعی پادشاهی سعودی، روابط تنگاتنگی با کاخ سفید ترامپ برقرار کرد و رئیس جمهور ترامپ در کنار ولیعهد بین سلمان در حالی ایستاد که ریاض با بدترین بحران دیپلماتیک خود در چند دهه گذشته به علت قتل جمال خاشقچی دست به گریبان بود. اما در دولت جو بایدن انتقادات گسترده ای از سوی دموکرات ها در مورد کشته شدن خاشقچی، جنگ

عربستان سعودی در یمن، بازداشت تعداد زیادی از فعالان، تجار و اعضای خاندان سلطنتی و از همه مهمتر محاصره کامل قطر توسط عربستان وجود دارد و به قول عادل الجبیر مشاور سیاست خارجی پادشاه عربستان که در زمان قتل خاشقچی و چالش دیپلماتیک با قطر وزیر امور خارجه عربستان سعودی بوده "این (پایان محاصره قطر و حل فصل بحران با آن کشور یک هدیه برای دولت جو بایدن است." وی افزود که شاهزاده محمد بن سلمان "احساس می کند که در خط آتش قرار دارد" و پس از پیروزی بایدن در انتخابات و می خواهد به وسیله توافق با قطر و برداشتن محاصره این کشور "نشان دهد که او مایل و آماده است برای برداشتن گام هایی واضح و روشن برای تغییر چهره ای که پیش از این از عربستان در سطح سیاستمداران و تصمیم سازان دموکرات واشنگتن وجود داشت."

همچنین علی شهابی، تحلیلگر سعودی نزدیک به دربار پادشاهی، گفت که کادر رهبری سعودی ها و به ویژه محمد بن سلمان ولیعهد ماه ها "برای به سرانجام رساندن طرح پایان محاصره قطر و عادی سازی روابط" آماده بوده است. وی گفت: "مدتی است که آنها روی بستن بسیاری از پرونده های جنجالی و چالش برانگیز کار می کنند و بدیهی است که پرونده قطر یکی از آنهاست". (England & Brover, 2021, 89)

۶- تاثیر روابط ایران و آمریکا بر چالش دیپلماتیک قطر و عربستان

در سطح منطقه ای، دولت بایدن به دنبال احیای مجدد برنامه جامع اقدام مشترک یا همان برجام است که در زمان دولت اوباما به ثمر نشست و البته واکنش عربستان و امارات به تلاش های خود برای احیای برجام را نیز از نزدیک ارزیابی می کند، با در نظر گرفتن اینکه چندین نفر از کسانی که در مذاکرات اولیه آمریکا و ایران در سال های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۳ نقش محوری داشتند اکنون به مقامات بالایی در وزارت خارجه، شورای امنیت ملی و CIA رسیده اند می توان پی برد که پرونده عربستان و قطر و برنامه هسته ای ایران ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر خواهند داشت. قطر در کنار عمان به عنوان یکی از دو عضو شورای همکاری خلیج فارس که با ایران روابط دوستانه ای دارند از توان تاثیرگذاری و میانجیگری در زمینه احیای برجام برخوردار است و عربستان نیز با علم به این موضوع بخش قابل توجهی از شروط سیزده گانه خود را در راستای قطع رابطه ایران و قطر در نظر گرفته بود، پس در راستای هرگونه مذاکره بین ایران و ایالات متحده آمریکا ترمیم رابطه قطر و عربستان از دو جنبه بسیار مهم به نظر می رسد:

- ۱) تاثیرگذاری قطر بر ایران در روند مذاکرات به عنوان میانجیگر
 - ۲) یکپارچگی اعضای شورای همکاری خلیج فارس در صورت عدم به نتیجه رسیدن مذاکرات در راستای امکان اتخاذ راهبرد مشترک و یکپارچه در مقابل ایران (Ulrichsen, 2021, 5)
- از آنجایی که پیوستن مجدد ایالات متحده و ایران به برجام به سادگی، آنطور که برخی تصور می کردند نخواهد بود، به ویژه اینکه چنین اقدامی منوط به بازگشت ایران به تعهدات نیز است و ایران نیز با روی کار آمدن ابراهیم ریسی موضع سرسختانه تری نسبت به آمریکا و برجام گرفته است پس نقش کشورهای مثل قطر و عمان برای متقاعد کردن ایران به اتخاذ سیاستهای نرمتر از اهمیت زیادی برخوردار می باشد. دولت بایدن تنها پنجره ای چند ماهه دارد تا بتواند گفتگوکنندگان ایرانی را در مذاکره درباره یک توافق "قوی"، "موثر" و "سودمند برای هر دو طرف" که برای همه طرفها عادلانه باشد و ضمانت اجرایی برای ادامه آن در

صورت تغییر دولت در ایالات متحده وجود داشته باشد، متقاعد کند و این موضوع ضرورت و اهمیت میانجیگری طرفهای ثالث را بیش از پیش آشکار می سازد.

همچنین در صورت عدم انعطاف ایران و لزوم اتخاذ سیاستهای سلبی بر پایه تحریم و یا حتی چالش نظامی، حفظ اتحاد کشورهای حوزه خلیج فارس و سورای همکاری خلیج فارس از اهمیت زیادی برخوردار خواهد بود. (alfayed , ۲۰۲۰ , ۱۷)

در سوی دیگر و از دید عربستان سعودی توافق با قطر را تنها می توان به عنوان تسلیم و عقب نشینی از خواسته های ماکسیمالیستی ۱۳ گانه توصیف کرد. این حرکت وقتی از منظر منطقه ای مورد توجه قرار گیرد، به ویژه با در نظر گرفتن نگرش سایر دولت های چهارگانه، با منافع عربستان متضاد و متناقض به نظر می رسد. پس سؤال اصلی که پیش می آید این است که چرا عربستان موضع تهاجمی خود را علیه قطر تغییر داد و از شرایط خود و متحدانش برای پایان دادن به تحریم عقب نشینی کرد؟ (alfayed , ۲۰۲۰ , ۱۹)

در حالی که برخی از تحلیلگران حوزه خلیج فارس این اقدام را آمادگی برای وارد آوردن ضربه ای "دردناک" به ایران می دانند، به نظر می رسد که ریاض در حال تغییر موقعیت خود برای ایجاد روابط بهتر با دولت بایدن است. عربستان معتقد است روابط قطر با واشنگتن در زمان بایدن بسیار بهتر از دوران ترامپ خواهد بود. در نتیجه، ریاض نمی خواهد ادامه اختلاف به قطر اجازه دهد تا با هزینه عربستان سعودی روابط خود را با کاخ سفید برقرار کند. در عوض، رهبری عربستان سعودی می خواهد قطر به عنوان پلی برای دولت بایدن عمل کند که به ریاض اجازه می دهد نگرانی های خود در قبال ایران و پرونده هسته ای این کشور و برجام را بیان کند بدون آنکه تحت تأثیر رفتارهای ضد سعودی فعلی در میان دموکرات ها در واشنگتن قرار گیرد. همانطور که در بیانیه های عربستان پس از شکست ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ مشاهده شد، عربستان سعودی معتقد است که برای منافع استراتژیک واشنگتن یک واقعیت ضروری و انکارناپذیر خواهد بود، حتی اگر در دولت بایدن هیچ دوست ثاقعی نداشته باشد. عربستان سعودی می داند که دولت جدید ایالات متحده، بایدن و مقامات ارشد حزب دموکرات علاقه چندانی به ولیعهد ندارند، به ویژه با توجه به روابط بسیار نزدیک او با ترامپ در نتیجه، مقامات سعودی می ترسند که در ایجاد پیوند قوی با دولت جدید با مشکل روبرو شوند، نه تنها به این دلیل که بایدن خواهان مذاکره مجدد درباره توافق هسته ای ایران است که ترامپ در سال ۲۰۱۸ به طور یک جانبه از آن خارج شده بود، اقدامی که با استقبال ریاض مواجه شد. بلکه رهبری عربستان نگران است که بایدن با لغو تحریم های شدید دولت ترامپ، ایران را از موضع ضعف فعلی بیرون بیاورد و به قدرت گیری مجدد آن همانند سال ۲۰۱۵ کمک کند. در حالی که عربستان سعودی به منتظر هشت سال احتمالی کنترل دموکرات ها بر کاخ سفید است، متوجه پیامدهای نوع رابطه با آمریکا برای منافع استراتژیک خود در منطقه، به ویژه در مورد ایران می شود. بنابراین، بهبود رابطه با قطر و پایان تحریمهای این کشور در حالی که قطعاً تلاشی برای منزوی کردن بیشتر ایران است، به احتمال زیاد مانوری است برای برقراری ارتباط بهتر با دولتی دموکرات که چندان دوست عربستان شمرده نخواهد شد (Baldwin , ۲۰۲۰ , ۵۴)

هنگامی که در ژانویه ۲۰۲۱ اعلام شد که توافق برای پایان دادن به اختلاف سه ساله بین قطر و عربستان سعودی، مصر، امارات متحده عربی و بحرین به دست آمده است، این موضوع در دولت بایدن با استقبال گرم و مطلوب مواجه شد. به صورتی که در ۲۷ فوریه، روزنامه فایننشال تایمز گزارشی طولانی با عنوان "عربستان سعودی به دنبال حل بحران قطر به عنوان "هدیه" به جو بایدن است." نوشت اساساً، توافق تازه اعلام شده این پتانسیل را دارد که دولت بایدن را قادر سازد تا اهداف عمده ای را در منطقه خلیج فارس و همچنین در کل خاورمیانه به انجام برساند از جمله در زمینه نقش و موقعیت ایران در منطقه خلیج فارس. متغیر ایران در زمینه روابط قطر و عربستان از اهمیت زیادی برخوردار می باشد. قطر روابط خوبی با آمریکا و ایران دارد. بنابراین بایدن، رئیس جمهور و مقامات ارشد سیاست خارجی امیدوارند تا با استفاده از روابط گرم ایران و قطر و میانجیگری این کشور بتوانند در احیای مجدد برجام شانس بیشتری داشته باشند و قطر بتواند در تسهیل این تلاش های دیپلماتیک در موقعیت منحصر به فردی قرار بگیرد. از سوی دیگر عربستان سعودی نیز امیدوار است تا با بهبود روابط با قطر و به دست آوردن اعتماد اعضای دولت بایدن که به صورت سنتی نظر مثبتی نسبت به پادشاهی عربستان به خصوص بعد از دو واقعه مهم قتل جمال خاشقچی و همچنین جنگ پرهزینه و پر تلفات یمن ندارند بتواند بر تلاشهای ایالات متحده در احیای برجام و بهبود رابطه با ایران تاثیرگذار باشند و بتوانند آمریکا را قانع کنند تا منافع عربستان سعودی را در هرگونه توافق با ایران در نظر داشته باشد. همچنین ایالات متحده آمریکا نیز از بهبود رابطه قطر و عربستان از یک سو قطر را در تلاشهای خور برای بهبود رابطه با ایران و احیای برجام همسوار می نماید و از سوی دیگر در صورت شکست مذاکرات و سرسختی ایران یکپارچگی خدشه دار شده شورای همکاری خلیج فارس را ترمیم می نماید تا در صورت هرگونه رویارویی احتمالی با ایران این شورا بتواند نقش موثری را در زمینه همکاری و همراهی با آمریکا در اعمال فشار به ایران ایفا نماید.

- (۱) سجادیپور سیدمحمد کاظم ۱۳۸۳ چارچوب‌های مفهومی و پژوهشی برای مطالعه سیاست خارجی ایران تهران دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- ۲) Akbarzadeh, Sharam (۲۰۱۷), Iran and the Gulf Cooperation Council Sheikhdoms, in: Khalid S. Almazini und Jean-Marc Rickli (Hrsg.), The Small Gulf States. Foreign and Security Policies before and after the Arab Spring, London, New York: Routledge, ۸۹-۱۰۶.
 - ۳) Andrew, England and Derek Brower (۲۰۲۰) Saudi Arabia seeks to resolve Qatar crisis as 'gift' to Joe Biden , financial times NOVEMBER ۲۰۲۰
 - ۴) Ahmadian, Hassan (۲۰۱۷), Iran Maneuvers to Capitalize on Qatar Crisis, <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/۲۰۱۷/۰۶/iran-stance-qatar-crisis-saudi-arabia-rivalry-assertion.html> (۱۳. Juli ۲۰۱۷).
 - ۵) Alfayed, zaha (۲۰۲۰), Qatar Punches Above Its Weight. Now It's Paying the Price, in: New York Times, ۱۸. Juni.
 - ۶) baldwin, Raf (۲۰۲۰), Saudi Arabia and Its Allies Brake Diplomatic Ties with Qatar Over "Links to Terror and Iran", in: The Telegraph, ۰. Juni.
 - ۷) Cafiero, Giorgio (۲۰۱۶), Qatar's Precarious Position between Saudi Arabia, Iran, <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/۲۰۱۶/۰۲/qatar-balancing-act-saudi-arabia-iran-risk.html> (۱۰. Juli ۲۰۱۷).
 - ۸) Cigar, Norman (۲۰۱۶), Saudi Arabia and Nuclear Weapons. How do Countries think about the Bomb?, London, New York: Routledge.
 - ۹) Cigar, Norman (۲۰۱۶), Saudi Arabia and Nuclear Weapons. How do Countries think about the Bomb?, London, New York: Routledge.
 - ۱۰) Cooper, Andrew F. und Bessma Momani (۲۰۱۲), Qatar and Expanded Contours of Small State Diplomacy, in: The International Spectator, ۴۶, ۳, ۱۱۳-۱۲۸.
 - ۱۱) Dorsey, James M. (۲۰۱۷), Why Saudi-UAE Campaign Against Qatar And Iran Puts China in a Bind, <http://www.scmp.com/week-asia/geopolitics/article/۲۰۹۶۹۷۲/why-saudi-uae-campaign-against-qatar-and-iran-puts-china-bind> (۱۳. Juli ۲۰۱۷).
 - ۱۲) Gourevitch, Peter.)۱۹۷۸(. The Second Image Reversed: The International Sources of Domestic Politics, International Organization, ۴, ۳۲: ۸۸۱-۹۱۲.
 - ۱۳) Gray, Matthew (۲۰۱۳), Qatar. Politics and the Challenges of Development, Boulder: Lynne Rienner Publishers.
 - ۱۴) Jaber, Nazim (۱۹۹۱), Conflicting Visions, in: Middle East International, ۲۲. November, ۱۰-۱۵.
 - ۱۵) Krasner, Stephen.)۲۰۰۹(. Power, **the State, and Sovereignty: Essays on International Relations**, Abingdon: Routledge.
 - ۱۶) Nimr , suleiman (۲۰۲۱) Riyadh Mends Fences with Doha as it Braces for the Biden Administration , <https://www.washingtoninstitute.org/ Fikra Forum>

- ۱۷) Nuruzzaman, Mohammed (۲۰۱۰), Qatar and the Arab Spring: Down the Foreign Policy Slope, in: Contemporary Arab Affairs, ۸, ۲, ۲۲۶-۲۳۸.
- ۱۸) Risse-Kappen, Thomas. (۱۹۹۱). public Opinion, Domestic Structure, and Foreign Policy in Liberal Democracies, World Politics, ۴۳ (۴): ۴۷۹-۴۸۳
- ۱۹) Rose, Gideon (۱۹۹۸), Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy, World Politics, ۴۱ (۱).
- ۲۰) Schweller, Randall L. (۱۹۹۶), Neorealism's Status quo bias: What Security Dilemma? Security Studies, ۵ (۳).
- ۲۱) Taliaferro, Jeffrey W. (۲۰۰۰ -۰۱), Security Seeking Under Anarchy : Defensive Realism Revisited, International Security, ۲۵ (۳), Winter.
- ۲۲) Ulrichsen , Kristian (۲۰۲۰) The Biden Presidency and the Gulf Arab States , Arab center Washington DC
- ۲۳) Waltz, Kenneth (۱۹۸۶), Reflections on Theory of International Politics: A Response to My Critics, in Robert Keohane, ed., Neorealism and its Critics, New York: Columbia University Press.
- ۲۴) Waltz, Kenneth (۱۹۹۲), Realist Thought and Neorealist Theory, in R.L.Rothstein and W.T.R. Fox, eds., the Evolution of Theory in International Relations, Columbia: University of South Carolina Press.